

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۷ دسمبر ۲۰۲۲

افغانستان، زباله دان اندیشه ها!

جمعه - ۲۵ قوس ۱۴۰۱ - کابل: بر مبنای مبارزات آزادیخواهانه مردم افغانستان در بستر زمان و جنگها و ادامه مبارزات تا شکست نیروهای مهاجم، برخی از تاریخ نگاران و خبرنگاران، افغانستان را "گورستان امپراتوری ها" نام گذاشته اند. در یادداشت امروز من با در نظر داشت عملکرد حاکمیت به اصطلاح افغان در این سرزمین طی ۴ دهه اخیر، نام گذاری "گورستان امپراتوری" ها را از بعد دیگری معرفی می نمایم:

به نظر من افغانستان در کنار آن که گورستان امپراتوری های بر سر اقتدار از بعد سیاسی است، با در نظر داشت وقایع و رخداد هائی که در این کشور تفاق افتاده، به نحوی "زباله دان اندیشه" ها نیز بوده است، چنانچه:

۱- این را می دانیم زمانی که فاجعه ثور اتفاق افتاد و کشور ما یک شبه در جنگال اسارتبار مزدوران روس و روسها قرار گرفت، حاکمیتی که در پی کودتای خونبار و ننگین ۷ ثور زمام امور را به دست گرفت، تبلور روشن و واضح رویزیونیسیم خروسچفی با تمام زیر و بم های آن، از همزیستی مسالمت آمیز رویزیونیستی گرفته، تا راه رشد غیر سرمایه داری، تقویت سکتور دولتی و دموکراسی تمام خلقی و ... بود.

هرگاه واقعبینانه و بدون حب و بغض به قضیه نگاه کنیم، اعضای آن حاکمیت از همان آغاز گماشته شدن به قدرت، بدون استثناء از دل و جان کوشیدند و از بذل خون شان هم دریغ نوزیدند تا رویزیونیسیم خروسچفی را در پراتیک به مثابه یگانه و بهترین راه نجات توده های میلیونی کشور عقب نگه داشته شده و مستعمره و نیمه مستعمره معرفی نمایند. تاریخ ۱۴ سال حاکمیت آنها نشان می دهد که از صفوف تا رهبری باند های خلق و پرچم بر مبنای همان اعتقادات رویزیونیستی شان از هیچ جانفشانی دریغ نوزیدند، با آنهم نتیجه کار و عملکرد شان، چیزی نبود به جز نابودی خودشان، ویرانی کشور و رسوائی رویزیونیسیم خروسچفی و به زباله تاریخ افتادن آنها.

باند های خلق و پرچم که بر مبنای اعتقادات رویزیونیستی شان، خود را بخشی از "سویتیزم" می دانستند و به چیزی به نام منافع ملی کشور خود از اساس باور مند نبودند، همه شاهدیم که در کمترین و کوتاه ترین زمان ممکن، نه تنها آماج نفرت مردم کشور قرار گرفتند، بلکه به صدها روشنفکر و کتابخوان که فرق بین مارکسیسم و رویزیونیسیم را نمی دانستند، و یا نمی توانستند باور نمایند که تمام آنچه را طی سالیان طولانی به مثابه مارکسیسم می شناختند، مارکسیسم نه، بلکه خروسچفیسیم رسوا و ضد خلقی بود، اندیشه ای را که جهت تحقق آن نا آگاهانه تا پای مرگ رفته بودند به زباله دان تاریخ پرتاب نمودند.

۲- با انتقال قدرت از جلال خاد "داکتر نجیب" به "مجددی" نوکر خانه زاد استعمار انگلیس و آغاز دوران حاکمیت اسلام سیاسی در هر دو شکل آن -جهادی و طالب- همه شاهدیم که در پی کشتارهای ددمنشانه باند های معتقد به اسلام سیاسی، به صد ها و هزاران نفر، عملکرد جهادی ها و طالب را معیار تطبیق اسلام در قرن ۲۰ و اینگ قرن ۲۱ دانسته، نفرت شان را از اسلام با خروج گسترده طیفهای وسیعی از مسلمان از اسلام جامعه عمل پوشاندند.

باز هم اگر وقعیبینه قضاوت نمائیم دیده می شود که دین اسلام خلاف گذشته که پایه اعتقادی اکثریت قریب به اتفاق مردم افغانستان را می ساخت و همان مردم در عمل ثابت نمودند که حاضر اند برای بقایش از جان و مال خود بگذرند، با دیدن آنهمه جنایات از لشکر الله، نخست تارک الصلوة و به مرور از دین بیرون شدند. و آیت "و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا" شکل و معنای "ورایت الناس یخرجون من دین الله افواجا" را به خود گرفته، حتا تعدادی از مسلمانان دو آتشی بعد از مشاهده عملکرد طالب، اسلام سیاسی را به زباله دان تاریخ سپردند.

۳- به دنبال آن که امپریالیسم امریکا و شرکاء سر مست از شکست دو تفکر رقیب خود بر افغانستان ددمنشانه هجوم آوردند و کشتند و سوختند و ویران کردند، در آغاز گمان می کردند که در غیاب اندیشه های رقیب، افغانستان به مهد لیبرالیسم بورژوائی مبدل شده، دیری نخواهد پائید که تمام مردم افغانستان محکمر از اصحاب دایرةالمعارف، شیفته و شیدای دموکراسی غربی و عاشق نئولیبرالیسم خواهندشد.

این بار هم دیری نگذشت که مردم در عمل پی بردند که نئولیبرالیسم و دموکراسی غربی، یعنی فساد، یعنی ارتشاء، یعنی بی بند و باری، یعنی دزدی و اختلاس، یعنی زنجاری و تمام هرزگی ها و نام و روپوش دیگرست بر تمام آن مفاسد اخلاقی، اجتماعی و سیاسی.

از همین رو امروز که طالب و نظام ملاسالار برقرار شده و امپریالیسم به جای جواسیس تکنوکرات، طالب را در خدمت گرفته و به کار گماشته است، مردم ما آنچه از لیبرالیسم بورژوائی دیده و درک نموده بودند، آن را به زباله دان تاریخ پرتاب نمودند.

هموطنان گرامی!

در شرایطی که اکنون به سر می بریم، نه تنها بدیلی برای "ملا هبت الله" نمی بینیم بلکه فقدان بدیل اعتقادی مشخصی که هم با خروسچفیسیم فاصله داشته باشد هم با اسلام سیاسی در تمام اشکال آن و هم با نئولیبرالیسم بورژوائی، یکی از مشکلات دیگرست که تا از پیش پای مردم ما برداشته نشود، نمی توان ملت را متحد ساخت و اینهم روشن است تا ملت متحد نشود، کسی نمی تواند طالب را جایش تکان بدهد.

اگر صریحتر حرف بزنیم، باید بیفزاییم: برای تکان دادن طالب از جایش، نخست باید خانه تکانی ذهن خود ما را از زباله های افتاده در زباله دانی تکمیل و به سرانجام برسانیم.

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!